فهرست مطالب

[اصل رعایت تدرج 2](#_Toc499651041)

[محورهای تدرج در تعلیم و تربیت 2](#_Toc499651042)

[توصیه به عدم شتاب‌زدگی در تعلیم و تربیت دینی 3](#_Toc499651043)

[تدریج در ابلاغ دین و تشریع 4](#_Toc499651044)

[انواع سیره 5](#_Toc499651045)

[اقسام مدالیل تربیتی قرآن 6](#_Toc499651046)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تأثیر در تربیت**

# اصل رعایت تدریج

اصل دوم و به یک معنا سوم، در اصول تعلیم و تربیت، عبارت از اصل رعایت تدریج بود، تدریج در اجرای برنامه‌های تعلیمی و تربیتی؛ در مقدمه بیان شد که مقوله تدریج در ابعاد مختلف عالم تکوین و عالم تشریع، در انسان و محورهای مختلف، مقوله ریشه‌دار و مهمی است، چندلایه تدریج بیان شد، تدریج در اصل عالم خلقت و تکوین عالم مادی، تدریج در خلقت انسان و شرایط وجودی انسان، تدریج در عالم تشریع، ادیان، تدریجی که در عالم تشریع در اسلام وجود دارد و همین‌طور تدریجی که در تطور تمدن بشری است، در مراحل رشد است، در همه ساعات رشد بشری وجود دارد و تدریجی که در تعلیم و تربیت مطرح است.

آنچه در میان ساحات مختلف تدریج محل سخن و کلام ماست، تدریج در تعلیم و تربیت در اقدامات تربیتی و تعلیمی است.

## محورهای تدریج در تعلیم و تربیت

مقدمه دوم این بود که در تعلیم و تربیت هم که سخن از تدریج به میان می‌آید، دو محور دارد:

### 1 – تدریج ناظر به مراحل رشد

در حقیقت مفهوم تدریج در اینجا، یعنی رعایت آن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های منطبق بر مراحل رشد. این‌ها مراحل تطور رشد عقلی و عاطفی و شخصیتی متعلم و متربی است که اصل تدریج می‌گوید: این مراحل رشد، در ابعاد مختلف مدنظر قرار داده شود و متناسب با آن اقدام شود، تدریج برای آن است که شتاب‌زدگی در کار نباشد.

### 2 – تدریج در رعایت ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها

محور دوم و مدلول دیگرش این است که خارج از بحث مراحل رشد، در هر برنامه‌ای متناسب بازمان و این شخص، باید تدریجی در آن رعایت بشود، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این شخص، باید دیده شود، در این مرحله از رشد، این قابلیت‌ها علی الاجمال و علی‌الاصول وجود دارد، اما در همین مرحله، همین اقدامی که زمینه دارد، باید آرام و سنجیده و دور از شتاب اجرا بشود.

گاهی تدریج یعنی رعایت آن ضوابطی که در هر مرحله وجود دارد، گاهی هم در خود یک مرحله، وقتی می‌خواهد اقدام بکند، یک تدریجی لازم است، این ریزتر از اولی است و فراتر از آن قواعد کلی مراحل رشد و امثال این‌هاست.

مرحله اول مراحل رشدی است که در روان‌شناسی گفته می‌شود، یا در متون دینی و یا در متون علمی است، اما دومی این بیان را دارد که در هر مرحله‌ای، قابلیت‌های روان‌شناختی وجود دارد، مثل تفاوت‌های فردی، شرایط اجتماعی و محیطی و امثالهم باید در نظر گرفته بشود و بر اساس آن اقدام بشود.

 مقدمه دوم به این مورد اشاره می‌کند که مقصود از تدریج، فقط ناظر به مراحل رشدی که در روان‌شناسی رشد بیان‌شده، نیست، بلکه خیلی از موارد دیگر هم مثل تفاوت‌های فردی، شرایط محیطی و اجتماعی و امثالهم باید موردتوجه باشد، حاصل تفکیک این دو محور این است که رعایت تدریج، اعم از رعایت مراحل رشد در روان‌شناسی رشد، یا متون دینی است، بلکه شامل تفاوت‌های فردی، شرایط خانوادگی، اجتماعی، محیطی، تاریخی و امثالهم می‌شود، درواقع وقتی تدریج گفته می‌شود: یعنی رعایت آن ظرفیت و قابلیت است، ظرفیت و قابلیت به عوامل گوناگون وابسته است، یکی از آن‌ها مراحل رشد است که در روان‌شناسی رشد بیان شده است، یکی از آن‌ها تفاوت‌های فردی، شرایط محیطی و اجتماعی و تاریخی و امثالهم است، انواع این موارد باید در نظر گرفته شود و بعد تدریج مورد توصیه قرار بگیرد.

## توصیه به عدم شتاب‌زدگی در تعلیم و تربیت دینی

مقدمه سوم این است که با ادبیات دینی اگر بخواهیم این مقوله را موردبررسی قرار بدهیم، توصیه به عدم شتاب‌زدگی، بلکه رعایت سنجیدگی و اقدام ترویجی و مرحله‌ای، با ادبیات دینی دو محور دارد:

### 1 – حوزه الزامات (واجب و حرام)

 آنجایی که در تکلیف الزامی و وجوبی و تحریمی می‌گوید که تدریجی عمل بکن که خود تدریج موجب می‌شود که در یک مقطعی، چیزی که مورد ابتلای شخص است، در آنجا آموزش ندهد، یا تربیت نکند، شخص مبتلای به یک ترک واجب یا حرامی بشود، با تدریج، فوت یک مصلحتی یا الزامی می‌شود، یا ایقاع در یک مفسده‌ای می‌شود.

### 2 – حوزه غیر الزامیات

 مستحب است که مردم را در دانش دینی و در حوزه اخلاق و معنویت، کمک کرد که پیشرفت کنند، در اینجا رعایت تدریج می‌کند و به آرامی شخص را آگاهی می‌دهد، یا تربیت می‌کند، یا امرونهی می‌کند، در اینجا راحت‌تر می‌شود تدریج را به کار بُرد، درحالی‌که در اولی و الزامیات کار دشوارتر است.

## بیان ادله رعایت اصل تدریج حتی در الزامات

اصل رعایت تدریج به نحو مطلق که حتی شامل الزامیات هم بشود، چه ادله‌ای می‌شود برای آن اقامه کرد که هم در مرحله تعلیم و هم مرحله تربیت و هم ذیل قاعده ارشاد و هم ذیل قاعده هدایت و تربیت و هم در امربه‌معروف و نهی از منکر که این‌ها قاعده‌های اصلی پایه فقه تربیت هستند، جاری شود.

### 1 – نزول تدریجی قرآن و بیان احکام

یکی از ادله‌ای که ممکن است برای جواز، یا وجوب، یا حُسن تدریج آورده شود، عبارت از خود روش تدریجی نزول قرآن و بیان احکام است.

اصولاً نزول قرآن و تشریع احکام، یا ابلاغ احکام و عقاید و معارف، از ابتدا یک امر متدرج و مرحله‌ای بود، اگر هم قائل بشویم که قرآن نزول دفعی دارد و بر پیامبر دفعتاً نازل شده است، اما در نزول تدریجی قرآن، نسبت به مردم و ابلاغ به مردم و جامعه، تردیدی نیست که یک امر تدریجی بوده است، این تدریج حتی در الزامیات هم بوده است، مثلاً برای شرب خمر، آیات به‌تدریج بیان و نازل شده است، در رکعات نماز هم تدریج را شاهد هستیم، استدلال اول بر دو مقدمه استوار است:

1 – مقدمه اول این است که قرآن به‌تدریج نازل شده است و تدریجاً احکام و معارف را، حتی الزامیاتش به جامعه عرضه کرده و هم در سنت نبوی، شاهد یک تدریج و تدرج هستیم، آنچه در قرآن نبود، باسنت پایه‌ریزی شد، سنت هم یک سیر تدریجی دارد لذا احکام و معارف در یک مسیر تدریجی تکاملی شکل گرفتند.

ابلاغ معارف و احکام در کتاب و قرآن و هم در سنت نبوی، یک مسیر تدریجی، مرحله‌ای و تکاملی را طی کردند، تا زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام، پرونده ابلاغ احکام باز بوده است، بعد از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام در زمان غیبت صغری و کبری بسته است و دوباره در زمان ظهور امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف باز می‌شود.

بنابراین شاهد یک پرونده بازی در عصر حضور پیامبر و ائمه هستیم که در زمان غیبت بسته می‌شود اما مجدداً در زمان ظهور آن پرونده باز می‌شود، بنابراین این یک تدریج در شعاع خیلی وسیع است و این تدریج، اختصاص به معارف و احکام غیر الزامی ندارد، هم در غیر الزامی‌ها بوده و هم در الزامیات بوده است، کسی که در ده سال مکه مسلمان بوده است و از دنیا رفته، خبر از خیلی از جزئیات و تفاصیل که حتی در مدینه پایه‌ریزی شده، نداشته است، احیاناً مرتکب خلاف هم می‌شده است، تفصیل‌هایی که در روایات راجع به احکام نماز، روزه، خمس، زکات و امثالهم بیان شده است، خیلی از این احکام را در آن زمان رعایت نمی‌کردند.

# تدریج در ابلاغ دین و تشریع

بنابراین در نظام ابلاغ دین و تشریع، شاهد یک امر تدریج و بیان سلسله‌ای و متدرج و مرحله‌ای هستیم.

تدریج انواعی دارد:

1 – اصل حکم بیان‌نشده و بعداً بیان می‌شود.

2 – نوع دوم این است که حکم حالت غیر الزامی پیدا می‌کند و بعداً الزامی می‌شود.

3 – نوع سوم این است که اصلش بیان می‌شود، اما قیود و شرایط و مقیدات و مخصصاتش به شکل منفصل بیان می‌شود.

مواردی که سال قبل در اصول بحث کردیم که ازجمله مخصص متصل، منفصل و مقید منفصل، نسخ و تخصیص و امثالهم بود، این منفصلات، همه بیان‌های تدریجی است که حکم را تکمیل می‌کند، گاهی هم تدریج در اصل است، اصلش بیان نشده است، تا اینکه زمینه فراهم‌شده و بعد بیان شده است، استدلال اول بر دو مقدمه استوار است که مقدمه اول بیان شد، اینکه تدریج و تدرج در نزول آیات و صدور روایات و ابلاغ احکام و معارف، در طول حدود 270سال بوده، ضمن اینکه در عصر حضور یک بار دیگر این پرونده باز می‌شود.

2 – مقدمه دوم این است که بیان تدریجی و مرحله‌ای می‌تواند درواقع، الگوبرداری بشود و در تعلیم و تربیت از آن استفاده بشود، با این بیان که تدریج و تدرج، در بیان احکام و معارف، فلسفه و مناطی دارد، ما آن مناط را می‌توانیم در کارهای تعلیم و تربیت هم تسری بدهیم، باید این مقدمه دوم هم اضافه بشود، تا اینکه استدلال فنی بشود.

مقدمه دوم این است که این مورد تنقیح مناط می‌شود، به همان صورت که فعل شارع و بیان احکام بوده است.

همان‌طور که پیغمبر و معصومین علیهم‌السلام این اقدام را کردند، شما هم به‌عنوان یک مبلغ می‌توانید این اقدام را بکنید، برای اینکه مناط، همان مناط است، همان مناطی که در تدریج در تشریع بود، در تدریج در برنامه‌های ابلاغ و تعلیم و تربیت دینی در یک محیط و جامعه‌ای وجود دارد.

با این مقدمه درواقع از این روش بکار بسته در آغاز و پایه‌ریزی دین، در ترویج ثانوی دین در محیط‌های بعد، بهره بُرد.

در بررسی این استدلال به نکاتی باید توجه کرد:

1 – نکته اول این است که در مقوله سیره، همان‌طور که در اصول ملاحظه کردید و گفته‌ایم، سیره به دو یا سه قسم تقسیم می‌شود:

# انواع سیره

 1 - سیره عقلا

2 – سیره متشرعه

3 – سیره معصوم

سیره معصوم قابل استفاده است و چندین بار در مباحث اصول بیان شد که یکی از نقص‌های اصول ما این است که هم در سیره عقلا، ارتکازات عقلا، نقص‌هایی وجود دارد و باید تکمیل بشود و همچنین در سیره عملی معصومین، قواعدی دارد که در اصول تکمیل‌نشده و نیاز به کار بیشتری دارد.

الآن یک حالت برداشت‌ها و تحلیل‌های غیر اجتهادی و فنی وجود دارد، اگر بخواهد فنی بشود، باید در اصول پایه‌های این سیره‌ها ازلحاظ میزان دلالت، قوی‌تر بحث بشود.

این استدلال در حال حاضر، مبتنی بر سیره است، منظور از سیره معصومین این است که معصومین به این صورت عمل کردند، تدریجی ابلاغ احکام کردند.

نکته دیگر این است که سیره در اینجا، فراتر از سیره معصوم است، در سیره خدا بحث می‌کند، چیزی که در اصول است، سیره معصوم است، در آنجا هم نیاز به کار بیشتر دارد، علاوه بر آن، سیره خدا داریم، وقتی گفته می‌شود که قرآن به چه صورت عمل کرده، یعنی سیره خداوند و خداوند چگونه عمل کرده است.

غالب بحث‌های سیره معصوم هم با اینجا ارتباط دارد، اما ملاحظات ویژه هم پیدا می‌کند.

سیره خدا جای دقت‌های بیشتر دارد، منظور سنت‌های تکوینی خداوند تبارک‌وتعالی نیست، بلکه سنت ناظر بر تشریع خداوند تبارک‌وتعالی مدنظر است، لذا در قرآن یک باب جدید باز می‌شود، در تعلیم و تربیت خیلی مهم است.

# اقسام مدالیل تربیتی قرآن

مدالیل تربیتی که از قرآن استخراج می‌کنیم، بر دو قسم است:

1 – بخشی از این مدالیل، مضامین خود آیات است، می‌فرمایند: «**ادعُ إِلى سَبيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالَّتي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدينَ**»[[1]](#footnote-1)، قرآن توصیه می‌کند، مضمون سخن خداوند تبارک‌وتعالی این است که این‌طور در تربیت عمل بکنید و امثالهم که فرمان به مسائل تربیتی دادند.

2 – نوع دوم این است که ببینیم خداوند چگونه در مقام تربیت عمل کرده است، چگونه در مقام تربیت سخن گفته است، خود او در مقام نزول قرآن، این‌طور سخن گفته و رفتار کرده است، کیفیت رفتاری خداوند در آینه‌قرآن و نزول وحی است، مثلاً این کلمه را خداوند تبارک‌وتعالی صدبار تکرار کرده و این کلمه را ده بار ذکر کرده، از این موارد، مسئله‌ای را بیان می‌کنیم.

 نوع دوم، نگاه درجه دوم به قرآن است، با این نگاه درجه دوم، رفتارهای قولی را تحلیل بکنیم، نگاه درجه دوم است که می‌خواهیم سنت‌های حاکم بر سخن او را استکشاف بکنیم، نوع دوم در کلام معصومین ذکر می‌شود، معصوم زمانی که سخن می‌گوید، یک‌چیزهایی مدلول لفظی، مطابقی، تضمنی، التزامی و مدلول کلام اوست، نوع دومش این است که سنن حاکم بر سخن گفتن معصوم را می‌خواهیم کشف کنیم که معصوم این‌طور صحبت می‌کند و این‌طور صحبت کردن معصوم، یک معرفتی، یا حکمی، یا مضمونی را استفاده بکنیم که با این کار به سمت بحث اصول کلان‌تر رفتیم.

به‌عبارت‌دیگر، یک سنت‌های فعلی داریم که معصوم دارد، قیام می‌کند یا صلح می‌کند و امثالهم، یک سنت هم قولی است، به این معنا نیست که مضمون قولش چیست، بلکه قواعد حاکم بر قول او چیست، قواعد حاکم بر قول، غیر از سنت قولی است که در جای خود تقسیم بر قول و فعل و تقریر معصوم می‌شود، سنتی که ما در اینجا می‌گوییم، قاعده حاکم بر قول است، منظور مدلول قول نیست، نوع رفتار، گفتاری اوست، جمع میان این دو است، رفتاری است که حاکم بر گفتار اوست.

امیرالمؤمنین از استعارات و کنایات در سخن گفتن بهره می‌گیرند، اما امام دیگر این‌طور سخن نمی‌گفتند، فلسفه این چیست؟

بنابراین مقوله سیره به‌عنوان رفتارهای عملی یک بحث است و سیره حاکم بر اقوال، یک‌چیزی غیر از خود مدلول قول است، هم در باب قرآن و هم در باب ائمه علیهم‌السلام، صادق است.

1. - نحل، آیه 125. [↑](#footnote-ref-1)